

نقد و بررسی روایات الدر المنثور در تفسیر المیزان

دکتر جمال فرزند وحی^{۵۹}

امان الله ناصری کریموند^{۶۰}

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۸

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به طور گسترده به نقد و بررسی روایات تفسیری اقدام کرده است. یکی از تفاسیری که علامه بیش از دیگر تفاسیر به نقد و بررسی آن پرداخته است، تفسیر الدر المنثور اثر جلال الدین سیوطی می‌باشد. این کتاب یکی از منابع تفسیری علامه طباطبایی در تصنیف المیزان بوده که گاهی از نظریات و روایات مذکور در این تفسیر به عنوان مؤید نظر خویش استفاده کرده و از طرف دیگر بخش قابل توجهی از تفسیر گران سنگ المیزان به بررسی روایات این کتاب اختصاص یافته است. بر این اساس، علامه از طریق: ۱- بررسی روایات به تنهایی (یعنی بدون بهره‌گیری و نوع استفاده سیوطی از روایات) و ۲- بررسی اجتهاد و نوع به‌کارگیری سیوطی از روایات، به نقد و بررسی اقدام کرده است. بدین‌سان گاه روایات این کتاب را به دلایلی از قبیل: مطابقت با قرآن، همسویی با نظر تفسیری خویش و هماهنگی با روایت صحیح معصومین علیهم‌السلام تأیید کرده و گاه به دلایلی نظیر: مخالفت با قرآن و سنت، جعلی بودن روایت و عدم صلاحیت روایت برای تفسیر آیه نقد و رد کرده است.

کلید واژه‌ها: الدر المنثور، المیزان فی تفسیر القرآن، تفسیر مآثور، تأیید و رد روایات.

۵۹. استادیار دانشگاه ایلام ۰۹۱۸۳۳۶۶۱۹۳ - farzandwahy@yahoo.com

۶۰. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث ۰۹۱۶۹۰۶۲۱۷۱ - amannasari@gmail.com

مقدمه

در قرآن (حجرات/۶) و احادیث معصومین علیهم السلام بر ضرورت ارزیابی و بررسی اخبار و احادیث تأکید شده است؛ حقیقتی که فرد محقق در علوم دینی را به کاوش و جست‌وجو برای تشخیص سره از ناسره وامی‌دارد، به طور مثال امام علی علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «اخبار و احادیثی را که می‌شنوید در میزان اندیشه و فهم خود ارزیابی کنید؛ زیرا ناقلان دانش، فراوان اما ناقدان آن، اندک‌اند.»^{۶۱}

بر این اساس دانشمندان علوم اسلامی به ویژه علمای شیعه از عصر نبوی به بعد در سایه ولایت اهل بیت علیهم السلام چه در اخذ حدیث و چه در نقل و علوم دیگر مربوط به آن بسیار کوشیده‌اند و در دوره‌های دیگر با اوج‌گیری نقل حدیث، به نقد و ارزیابی روایات پرداخته‌اند. در تاریخ اسلام مؤلفان کتب اربعه اولین و بارزترین نقادان حدیث از حیث متن و سند می‌باشند^{۶۲} و پس از آن تا دوران معاصر روند نقد حدیث ادامه داشته است. محدثان و گاه مفسران قرآن کریم

برای استفاده از روایات به نقد و بررسی روایات اقدام کرده‌اند. یکی از این مفسران علامه طباطبایی است که در تفسیر *المیزان* بسیاری از کتب حدیثی و تفاسیر روایی را به عرصه نقد کشیده است.

ایشان در تفسیر *المیزان* از منابع تفسیری بسیاری بهره گرفته است و علاوه بر استفاده از دیدگاه‌های دانشمندان و مفسران پیشین، به‌طور گسترده به بررسی و ارزیابی نظریات آنها و روایاتی که برای تفسیر آیات ذکر کرده‌اند؛ پرداخته و گاه با توجه به قرائن و شواهد قرآنی، روایاتی را پذیرفته و گاه برخی روایات و دیدگاه‌های مفسران را نقد کرده است. یکی از مفسرانی که بیشتر از دیگران مورد توجه علامه طباطبایی بوده، علامه جلال‌الدین سیوطی - از بزرگ‌ترین مفسران اهل سنت - است. سیوطی از دانشمندان نامی قرن نهم است که بیش از پانصد اثر متنوع دارد.^{۶۳} به اعتقاد برخی تفسیر *الدر المنثور*، اولین منبع روایی *المیزان* قلمداد می‌گردد^{۶۴}، به گونه‌ای که علامه طباطبایی بالغ بر هزار مورد به بررسی روایات آن

۶۳. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۲، ص ۲۰۲.

۶۴. الاوسی، علی، *روش علامه طباطبایی در المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، ص ۹۶.

۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۸۸.

۶۲. معماری، داود، *مبانی و روش‌های نقد متن حدیث*، ص ۵۷.

تفسیر پرداخته و با دلایل مستدل و مستند به رد یا پذیرش روایات منقول در تفسیر مذکور اقدام کرده است. از این رو در پژوهش حاضر به بررسی و نقد روایات تفسیر *الدر المنثور* سیوطی در تفسیر *المیزان* از جهات مختلف پرداخته می‌شود.

روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد روایات

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* به روشی ماهرانه و تخصصی روایات را بررسی کرده است. با اینکه روش علامه در *المیزان* تفسیر قرآن به قرآن است و مطابق با دیدگاه علامه در تفسیر قرآن: از جمله استقلال قرآن در دلالتش، مبین همه چیز بودن و بی‌نیازی از غیر قرآن^{۶۵}، احتیاج چندانی به روایات ندارد، از توجه به روایات که یکی از منابع مهم مفسر در تفسیر می‌باشد؛ غافل نمانده و به طور مفصل به روایات پرداخته است و با معیارهای فقه الحدیثی نکات قوت و ضعف روایات را بیان نموده است. علامه در به‌کارگیری روایات در تفسیر با استفاده از فنون علم حدیث و قوانین فقه الحدیث، دو دیدگاه درباره روایات

دارد؛ گاه روایات را به دلایلی رد و استفاده از آنها را نقد کرده و گاه روایات را پذیرفته و در مواردی دیدگاه خود را به روایات مستند نموده است.

از آنجا که ارزیابی روایات در تفسیر *المیزان* بر پایه دیدگاه‌های فقه الحدیثی علامه صورت گرفته است، ضرورت دارد که ابتدا دیدگاه‌های فقه الحدیثی علامه را مطرح کنیم و سپس به روش ارزیابی روایات *الدر المنثور* از دیدگاه ایشان پردازیم.

علامه طباطبایی در نقد و بررسی روایات همچون یک محدث متخصص در زمینه حدیث عمل کرده و از جنبه‌های مختلف از جمله: عرضه روایات بر قرآن، عرضه روایات بر روایات متواتر، عرضه روایات بر صحیح معصومین علیهم‌السلام، عرضه روایات بر نظریه تفسیری خویش و عرضه روایات بر تاریخ اسلام، به بررسی فقه الحدیثی روایات پرداخته است. ایشان بخش مهمی از تفسیر *المیزان* را به بررسی و نقد روایات اختصاص داده است، بدین صورت که بعد از تفسیر آیه و بیان دیدگاه خویش بابتی با عنوان «بحث روایی» مطرح کرده که در آن از جنبه‌های مختلف فقه الحدیثی و

۶۵. طباطبایی، سید محمدحسین، *قرآن در اسلام*، ص ۴۶.

تفسیری به بررسی و نقد روایات تفاسیر مختلف می‌پردازد.

علامه در تفسیر *المیزان* منابع تفسیری و حدیثی بسیاری را ذکر کرده و گاه به آن منابع استناد جسته و گاهی نظریات و روایات آن منابع را مورد نقد و بررسی قرار داده است. یکی از این منابع، تفسیر *الدرّالمنثور* اثر دانشمند و مفسر بزرگ اهل سنت، جلال‌الدین سیوطی است که علامه این تفسیر را بیش از منابع دیگر مورد بررسی قرار داده و در این بررسی با دیدی منصفانه و به دور از هرگونه تعصب، گاه روایات و دیدگاه سیوطی را تأیید کرده و گاه به نقد و ردّ روایات و دیدگاه مفسر پرداخته است. به‌طور کلی می‌توان گفت علامه طباطبایی از دو جنبه: بررسی صحت و سقم روایت به تنهایی (بدون در نظر گرفتن فهم و اجتهاد مفسر) و بررسی اجتهاد مفسر در مورد استفاده درست یا نادرست از روایت، روایات تفسیر *الدرّالمنثور* را بررسی و نقد کرده است.

بدین سان ابتدا به بررسی صحت و سقم روایات به تنهایی می‌پردازیم و سپس اجتهاد سیوطی در به‌کارگیری روایات را بیان می‌کنیم:

۱- بررسی صحت و سقم روایات بدون در نظر گرفتن اجتهاد مفسر

مواردی که علامه طباطبایی اصل روایات *الدرّالمنثور* را، بدون در نظر گرفتن نوع استفاده مفسر از آنها مورد بررسی قرار داده است، می‌توان به دو نوع بررسی سندی و بررسی متنی تقسیم کرد:

الف - بررسی سندی

چنان‌که حدیث‌شناسان تأکید دارند، اولین شرط برای سنجش اعتبار روایت، سند آن است. با این حال در تفسیر *الدرّالمنثور* روایاتی وجود دارد که باعث کاهش اعتبار و نقص این کتاب شده است. آیه‌الله معرفت در ارزیابی تفسیر یادشده می‌نویسد: «این تفسیر دارای نقاط قوت و ضعفی است؛ نقطه قوت آن خلوص نیت و عدم انحراف مفسر است و از جمله نقاط ضعف آن، جمع‌آوری و نقل غیر محققانه روایات و عدم امانت در نقل روایات می‌باشد»^{۶۶}. البته سیوطی خود در *الاتقان* این نکته را یادآور شده است که حذف اسناد روایات باعث آشفتگی در تفسیر و هرج

۶۶. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۲، ص ۲۰۳.

و مرج در اقوال می‌شود^{۶۷}، ولی در *الدرالمشور* خود گاهی به این ضعف دچار شده است. علامه طباطبایی به علت اینکه درصدد بررسی متنی و نوع استفاده و اجتهاد مفسر از روایت می‌باشد یا شاید به دلیل صحت اکثر اسناد و اعتماد به اغلب روایات *الدرالمشور*، به طور مبسوط به بررسی سندی روایات پرداخته است، ولی برخی از روایاتی را که به نوعی دارای ضعف بوده‌اند، به اجمال بررسی کرده است. در زیر به نمونه‌ای از بررسی‌های سندی علامه به سبب ضعف سند اشاره می‌شود:

ردّ روایات *الدرالمشور* به علت ضعف سند

علامه در تفسیر *المیزان* بیشتر به متن و محتوای روایات توجه می‌کند و در موارد بسیار معدودی به بررسی اسناد می‌پردازد که در بررسی اسناد نیز در موارد معدودی فقط به ضعف سند روایت اشاره می‌کند. در بررسی‌هایی که علامه درباره تفسیر *الدرالمشور* انجام داده است، نمی‌توان روایتی را یافت که

علامه به بررسی رجالی و نکات ریز سندی پرداخته باشد. برای نمونه یکی از بررسی‌های مؤلف *المیزان* که سند روایت را ضعیف شمرده است، ذکر می‌کنیم:

ضعیف شمردن روایت به علت موقوف بودن

در کتاب *الدرالمشور* آمده که ابن ابی حاتم، ابوالشیخ، ابن مردویه و بیهقی در کتاب *دلائل* و ابن عساکر در تاریخ خود از ابن عباس روایت کرده‌اند که ذیل آیه: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ (توبه/۴۰) گفته است: بر ابی بکر (در حق ابی بکر) نازل شد؛ زیرا رسول خدا ﷺ همواره بر سکینتی از پروردگار خود بود^{۶۸}.

علامه پس از ذکر این روایات بدین صورت به اثبات ضعف آنها می‌پردازد: «از آنچه گذشت معلوم شد که ضمیر در «علیه» به دلالت سیاق و علی‌رغم روایت فوق، به رسول خدا ﷺ برمی‌گردد. و این روایت به خاطر وقفی که در آن است، ضعیف است. علاوه بر اینکه در این روایت ابن عباس نظر داده و نظریه او برای دیگران هیچ

۶۸. سیوطی، جلال‌الدین، *الدرالمشور*، ج ۷، ص ۲۴۵.

۶۷. سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۱۹۰.

گونه حجیت ندارد.^{۶۹} بدین سان علامه به علت موقوف بودن روایات و عدم حجیت قول راویان، روایت مزبور را ضعیف شمرده است.

ب - بررسی متنی

علامه طباطبایی بر خلاف اسناد روایات که غالباً به اجمال آنها را بررسی کرده است، در مورد متن روایات دقت ویژه و تلاش منحصر به فردی داشته و به طور تخصصی به بررسی متن روایات پرداخته و سپس آنها را رد یا تأیید کرده است:

یک - تأیید متن روایات

علامه گاهی متن روایات *الدر المنثور* را به دلایلی تأیید می‌کند. در زیر به یک نمونه اشاره می‌شود:

* صحت مضمون روایت

سیوطی در *الدر المنثور* ذیل آیه ۸ اعراف از ابن ابی‌الدنیا نقل می‌کند که در کتاب اخلاص، روایتی از علی بن ابی طالب ع نقل می‌کند که فرمود: کسی که در دنیا ظاهرش بر باطنش رجحان داشته

باشد، کفه میزانش در روز قیامت سبک می‌شود و کسی که در دنیا باطنش بر ظاهرش رجحان داشته باشد، کفه‌اش در قیامت سنگین می‌شود.^{۷۰}

علامه می‌گوید: در این روایت از جهت مضمون اشکالی نیست؛ لیکن صلاحیت تفسیر این آیه **﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مُوْازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾** (اعراف/۸) را ندارد و در مقام آن هم نیست، برای اینکه این روایت هم برای حسنات وزن و رجحان قائل است و هم برای سیئات.^{۷۱} در بررسی این روایت، صحت مضمون روایت (به خودی خود) را تأیید کرده، ولی در ادامه به نقد فهم مفسر از روایت پرداخته است.

* سازگاری با دیدگاه مؤلف

مؤلف *المیزان* گاهی بعد از تفسیر آیه‌ای، روایتی را نقل می‌کند و بر صحت روایت، به دلیل سازگاری آن با دیدگاه خویش، تأکید کرده است. در زیر نمونه‌ای از این گونه روایات ذکر می‌شود:
در *الدر المنثور* ذیل آیه ۴۹ سوره کهف آمده است که احمد، ابویعلی،

۷۰. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۳، ص ۷۰.

۷۱. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه

سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۸، ص ۱۷.

۶۹. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه

سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۹، ص ۳۹۷.

ابن جریر، ابن حبان، حاکم - وی حدیث را صحیح دانسته - و ابن مردویه از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کردند که فرمود: روز قیامت کافر را پنجاه هزار سال ایستاده نگه می‌دارند، به سبب اینکه او در دنیا عمل نکرد. کافر جهنم را از فاصلهٔ چهل سال راه می‌بیند و یقین می‌کند در وی قرار خواهد گرفت.^{۷۲}

علامه می‌گوید: «این حدیث مؤید گفتار ماست که گفتیم واقعه در آیه: ﴿وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف/۴۹) بین طرفین است؛ چون در این روایت آمده است که آتش در وی واقع می‌شود.^{۷۳}

دو - نقد متن روایات و کیفیت آن

بیشترین تلاش علامه در نقد و بررسی روایات الدر المنثور، بیان کاستی‌های متن روایات است؛ موضوعی که از نظر برخی از دانشمندان نیز مسلم

است.^{۷۴} با بررسی تفسیر الدر المنثور این نکته به دست می‌آید که سیوطی در تفسیر الدر المنثور بیش از اینکه به صحت روایات توجه کند، به دنبال کشف اشتراکاتی میان آیه و روایت بوده، تا به نحوی روایاتی را ذیل آیات به عنوان تفسیر بیاورد. دانشمندان از این نوع تلاش مفسر با عنوان جری و تطبیق یاد می‌کنند.^{۷۵} علامه طباطبایی با دقت ویژه و بی‌نظیری به نقد چنین تفسیرها و برداشت‌هایی پرداخته است.

برخی از روایات، گرچه سند صحیحی دارند، به دلایلی از جمله مخالفت با قرآن و سنت و تعارض با دیگر اخبار صحیح، قابل نقد و بررسی هستند. در ادامه برخی از نقدهای علامه در مورد روایات الدر المنثور بیان می‌شود:

* قابل اعتماد نبودن و مخالفت با

بدیهیات

از ملاک‌های اصلی فهم و تشخیص اعتبار حدیث، قوهٔ عقل و تفکر می‌باشد.

۷۴. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۰۳.

۷۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۲۳۱.

۷۲. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۲۸.

۷۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۴۶۶.

تعقل و تفکر هم در آیات قرآن کریم^{۷۶} و هم در روایات مورد تأکید قرار گرفته است. در همین زمینه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: تمام خیر و خوبی به وسیله عقل درک می‌شود.^{۷۷} امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرماید: عقل راهنمای مؤمن است.^{۷۸} گاهی سیوطی روایاتی را نقل می‌کند که با بدیهیات مخالف است. علامه این نوع روایات را نقد کرده و کار تفسیری سیوطی را ضعیف شمرده است:

در *الدرّ المشهور* آمده است که ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت نموده که: خدای تعالی در ورای این زمین دریایی محیط به زمین خلق کرد. و در پشت آن دریای محیط، کوهی است که به آن کوه قاف، آسمان دنیا می‌گویند و دریا را پوشانده است. و در ماورای آن کوه، زمین دیگری مثل همین زمین، ولی هفت برابر آن آفریده شده است... آن گاه گفت: و این است معنای آیه: ﴿وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ﴾ (لقمان/۲۷). و نیز در آن کتاب آمده که ابن منذر، ابن مردویه، ابوالشیخ و حاکم از عبدالله بن بریده

روایت کرده‌اند که گفت: قاف کوهی است از زمرد که محیط به دنیاست که دو طرف آسمان روی آن قرار دارد.^{۷۹}

علامه در ردّ این روایات می‌گوید: «این روایات به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند. و امروزه با پیشرفت علم بطلان آنها یا ملحق به بدیهیات است و یا خود بدیهی است.»^{۸۰}

* مخالفت با احکام شرعی صادره از

معصومین

سیوطی در تفسیر *الدرّ المشهور* روایتی از شافعی، عبدالرزاق، عبد بن حمید و بیهقی از علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که حضرت فرمود: شوهر زن مطلقه می‌تواند به او رجوع کند تا زمانی که از حیض سوم غسل نکرده باشد. بعد از آن دیگر نمی‌تواند رجوع کند. و بر همه مردان حلال است که با وی ازدواج کنند.^{۸۱} علامه در ردّ این روایت می‌گوید: «اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام منکر این نسبت هستند و به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت می‌دهند

۷۹. سیوطی، جلال‌الدین، *الدرّ المشهور*، ج ۶، ص ۱۰۱.

۸۰. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۵۱۳.

۸۱. سیوطی، جلال‌الدین، *الدرّ المشهور*، ج ۱، ص ۲۷۵.

۷۶. از جمله بنگرید به: روم/۲۴، نحل/۱۲ و عنکبوت/۲۳.

۷۷. حرّانی، حسین بن علی، *تحف العقول*، ص ۵۴.

۷۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۵ ذیل کتاب عقل و جهل.

که فرمود: «قرءها» یعنی پاکی و طهرها، نه حیضها^{۸۲}.

* التقاط در اقوال و نسبت دادن سخن

دیگران به پیامبر ﷺ

در الدر المنثور آمده است که حاکم و ابن مردویه از جابر روایت کرده اند که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که کلمه «رجز» را در آیه: ﴿وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ (مدثر/۵) به ضمّه راء خواند و گفت منظور از رجز، بت هاست^{۸۳}.

علامه می گوید: «اینکه فرمود: «منظور از رجز، بت هاست»؛ کلام جابر و یا شخص دیگری است؛ که در سلسله سند قرار داشته و کلام پیامبر ﷺ نمی باشد»^{۸۴}.

* ناسازگاری صدر و ذیل روایت

در الدر المنثور از ابن مردویه، از علی علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ روایت می کند: وقتی آیه: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (زمر/۳۰) نازل شد، من عرضه داشتم: پروردگارا، آیا همه خلائق تا

آخرین نفر می میرند و انبیاء باقی می مانند؟ در جوابم آیه: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (عنکبوت/۵۷) نازل شد^{۸۵}. شیخ صدوق نیز به سند خود از امام رضا علیه السلام این روایت را نقل کرده است^{۸۶}. علامه در رد این روایت می گوید: «متن این روایت بی اشکال نیست؛ زیرا جمله: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (زمر/۳۰) صریحاً می گوید: تو هم می میری. و انبیای گذشته را آن جناب می دانست مرده اند. دیگر جای این سؤال نیست که پرسد آیا همه مردم می میرند و انبیاء باقی می مانند، تا در پاسخش آیه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ نازل شود»^{۸۷}.

* تعیین نادرست آیات ناسخ و

منسوخ

علم ناسخ و منسوخ از علوم ضروری و مورد نیاز مفسر و محدث است^{۸۸} در

۸۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴۹.

۸۶. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲.

۸۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۸۸. غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روش های نقد متن، ص ۶۰.

۸۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، ص ۳۷۸.

۸۳. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۸۱.

۸۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۱۳۱.

حدیثی امام علی علیه السلام عدم شناخت ناسخ و منسوخ را باعث هلاک شدن و هلاک کردن می‌داند.^{۸۹} سیوطی گاهی روایاتی را نقل می‌کند که آیاتی را ناسخ و منسوخ معرفی کرده است، در حالی که از نظر علامه در این آیات هیچ‌گونه نسخی اتفاق نیفتاده است. در ادامه به ذکر روایتی از این مقوله می‌پردازیم:

در *الدر المنثور* آمده که بزار از ابن عباس روایت کرد: آیه: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ (انبیاء/۹۸) نازل شد و سپس آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۱) آن را نسخ کرد.^{۹۰}

علامه این روایت را ضعیف شمرده، می‌گوید: «دلیل ضعف این روایت این است که این دو آیه در یک سوره قرار دارند و معنا ندارد که آیه‌ای بلافاصله نسخ شود. علاوه بر اینکه اگر برخوردی هم باشد، تخصیص است نه نسخ.»^{۹۱}

۸۹. هبثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ص ۱۵۴؛ مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۱۱۸.

۹۰. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۴، ص ۳۳۹.

۹۱. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

* وجود جعل و دسیسه در روایات

مفسر و محدث در نقل حدیث باید دقت و توجه لازم را داشته باشد تا روایات جعلی را نقل نکند؛ وگرنه هم از اعتبار اثر وی کاسته می‌شود و هم کار حرامی انجام می‌دهد.^{۹۲} با این حال، سیوطی گاهی این‌گونه روایات را نقل کرده است:

در *الدر المنثور* آمده است که طبرانی از سعد بن جناده روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از جماعت جدا و دور باشد، با صورتش در آتش قرار می‌گیرد؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْتُمُ السُّوءَ وَيَجْعَلْكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ (نمل/۶۲). پس به حکم این آیه خلافت از خدای عزوجل است. اوست که خلیفه را خلیفه می‌کند. چیزی که هست اگر خیر باشد که هیچ و اگر شر باشد، باز خود او مؤاخذه‌اش می‌کند؛ اما بر تو واجب است که هر چه خدا گفته است؛ اطاعت کنی.^{۹۳}

علامه طباطبایی می‌گوید: «این روایت خالی از جعل و دسیسه نیست؛

ص ۴۷۴.

۹۲. شهید ثانی، *الرعاية فی علم الدرایه*، ص ۱۵۲.

۹۳. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۵، ص ۱۱۳.

برای اینکه مراد از خلافت در آیه خلافت زمینی است که برای هر انسانی مقدر شد. و معنایش این است که نوع بشر جانشین خدا در زمین است و انواع تصرفات را در زمین می‌کند.^{۹۴}

* تأیید مسئله تحریف قرآن

تحریف قرآن یکی از مباحث جنجال برانگیز بوده که از طرف دشمنان اسلام و گاهی از طرف دوستان نابخرد برای کم اهمیت جلوه دادن قرآن کریم و ناقص بودن آن مطرح شده است؛ موضوعی که از دیدگاه محققان فاقد اعتبار است.^{۹۵} سیوطی برخی از روایاتی که سند صحیحی ندارند و بر تحریف قرآن دلالت می‌کنند، نقل کرده است. علامه طباطبایی این گونه روایات را مردود و بی‌ارزش شمرده است:

در الدر المنثور آمده است که مالک و عبدالرزاق از عایشه روایت می‌کنند که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ از جمله آیاتی که جزء قرآن بود، رضعات ده‌گانه معلوم بود، که با پنج رضعه معلوم نسخ شد. عایشه می‌خواست، بگوید: آیه

شریفه نخست «اللّاتی ارضعنکم عشر رضعات معلومات» بود؛ سپس نسخ شد و «اللّاتی ارضعنکم خمس رضعات معلومات» نازل شد و سپس رسول خدا ﷺ درگذشت، در حالی که آن جمله جزء قرآن بود و قرائت می‌شد.^{۹۶}

علامه می‌گوید: «قریب به این معنا به چند طریق دیگر در آن کتاب روایت شده است، ولی همه آنها به خاطر اینکه جزء روایات تحریف و مخالف با قرآن کریم است، مردود می‌باشد.»^{۹۷}

* مخالفت و ناسازگاری با تاریخ

اسلام

علامه در بررسی روایات دیدگاهی جامع دارد و یکی از ملاک‌های ایشان در تعیین صحت و سقم روایات، عرضه آنها بر تاریخ اسلام می‌باشد. در زیر نمونه‌ای را ذکر می‌کنیم:

در الدر المنثور است که ابن جریر و ابن منذر از ابن جریج روایت کرده اند که ذیل آیه: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ (رعد/۳۰) گفته است: این آیه مربوط به آن وقتی است که رسول خدا ﷺ در

۹۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه

سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۵۶۱

۹۵. معرفت، محمدهادی، تحریف ناپذیری قرآن،

ترجمه علی نصیری، ص ۹.

۹۶. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ج ۲،

ص ۱۳۵.

۹۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه

سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۴۵۱.

حدیبیه با قریش معاهده بست. و در اول آن چنین نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». آنها اعتراض کردند که ما رحمان را نمی‌نویسیم و او را نمی‌شناسیم و در نوشته‌هایمان تنها می‌گوییم: بسمک اللهم. تو نیز باید چنین بنویسی. اینجا بود که این جمله نازل شد.^{۹۸}

علامه می‌گوید: «صاحب الدر المنثور این روایت را از ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابوالشیخ از قتاده نیز نقل کرده است، ولی آیات به طوری که از سیاقش برمی‌آید، مکی است و صلح حدیبیه از حوادث بعد از هجرت است. علاوه بر اینکه سیاق خود آیه مورد بحث نیز با این روایات سازگار نیست؛ زیرا معنا ندارد یک جزء آیه درباره صلح حدیبیه و سایر اجزایش درباره حوادث دیگر نازل شده باشد.»^{۹۹} در این روایت علامه طباطبایی متن روایت را با تاریخ اسلام سنجیده و ناسازگاری آن را بیان کرده است.

۲- بررسی اجتهاد مفسر در مورد

۹۸. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۲.
۹۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۱، ص ۵۰۵.

استفاده درست یا نادرست از روایات
علامه در این نوع بررسی، اجتهاد مفسر را در استفاده از روایات برای تفسیر و تشریح آیات بررسی و نقد قرار می‌کند. ایشان به دلایلی - که خواهد آمد - گاهی استفاده سیوطی از یک روایت را تأیید می‌کند و حتی در تفسیر خود به مواردی از نظریات سیوطی که با روایات، آیاتی را تفسیر کرده است، استناد می‌کند و گاهی استفاده سیوطی از روایات و برداشت تفسیری او را اشتباه تلقی می‌کند و با دلایل قرآنی و... نظر خود را اثبات می‌کند. در ادامه، ابتدا به مواردی از دلایل پذیرش و تأیید اجتهاد سیوطی پرداخته می‌شود، سپس دلایلی که علامه اجتهاد سیوطی را مورد نقد قرار داده است؛ ذکر می‌شود:

الف - پذیرش اجتهاد سیوطی در به‌کارگیری روایت در ذیل آیات
از دلایلی که علامه طباطبایی اجتهاد سیوطی از روایات را پذیرفته است؛ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک - مطابقت فهم سیوطی از روایت با ظاهر و سیاق آیه
علامه طباطبایی روایاتی را که مطابق

دو - مطابقت روایت با سیاق آیه در

تعیین معنای آیه

سیوطی ذیل برخی از آیات، روایاتی را از معصومین علیهم السلام نقل کرده است؛ علامه در برخی موارد به دلیل سازگاری این روایات با سیاق آیات، آنها را پذیرفته و در تفسیر آیات به کار گرفته است.

در تفسیر *الدرالمشور* است که ابن جریر از علی علیه السلام روایت نمود که بعد از خواندن جمله: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۱) فرمود: یعنی در آخرت^{۱۰۲}.

علامه می گوید: «از ظاهر سیاق برمی آید که مراد از نفی سبیل، در آخرت است و اگر از سیاق صرف نظر کنیم و خود جمله را معیار قرار دهیم، حجت در دنیا و آخرت هر دو می شود.»^{۱۰۳}

سه - هماهنگی روایت با سیاق آیه در

بیان معنای اجمالی آیه

روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل

با ظاهر و سیاق آیات است صحیح شمرده و تأیید کرده است: مثلاً در ذیل آیه: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ...﴾ (مائده/۸۹) سیوطی در *الدرالمشور* روایت ذیل را آورده است: ابن جریر از ابن عباس نقل می کند که گفت: وقتی آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (مائده/۸۷) درباره قومی که زنان و گوشت را بر خود حرام کرده بودند، نازل شد، گفتند: یا رسول الله، پس تکلیفمان نسبت به سوگندهایی که خورده ایم چیست؟ در جواب، آیه: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ (مائده/۸۹) نازل شد.^{۱۰۰}

علامه می گوید: «ظاهر این آیه موافق روایت فوق است که سوگند لغو را تفسیر می کند و می فرماید: سوگند لغو عبارت است از گفتن نه والله و آری والله و... علاوه بر اینکه سیاق آیه بهترین دلیل است بر اینکه آیه در صدد بیان کفاره سوگند و امر به حفظ آن به طور استقلال است نه بر سبیل تبعیت؛ همین طور لازمه این تفسیر است.»^{۱۰۱}

سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۶، ص ۱۷۲.

۱۰۲. سیوطی، جلال الدین، *الدرالمشور*، ج ۲، ص ۲۳۵.

۱۰۳. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، ص ۱۹۷.

۱۰۰. سیوطی، جلال الدین، *الدرالمشور*، ج ۲، ص ۳۱۱.

۱۰۱. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه

شده است اگر به درستی به ما رسیده باشد، قطعاً بهترین مبین و مفسر آیات قرآن خواهد بود. بر همین اساس علامه هرگاه به روایات صحیح برمی خورد، آنها را مطابق با سیاق آیات دانسته، در بیان نظر خود از آن روایات کمک می گیرد.

ب - ردّ اجتهاد سیوطی در به کارگیری روایت در ذیل آیات

طبق احادیث معصومین علیهم السلام مهم ترین منبع برای بررسی یک روایت، عرضه آن بر قرآن است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «هرگاه حدیثی را شنیدید، آن را بر کتاب خدا و سنت عرضه کنید. آنچه موافق کتاب خدا و سنت باشد، به آن عمل کنید و آنچه مخالف کتاب خدا و سنت باشد، آن را رها کنید»^{۱۰۴}.

عجلونی این حدیث را متواتر می داند و ابن جوزی می گوید: این حدیث را ۹۸ نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند^{۱۰۵}. همچنین مهم ترین دلیل مفسران و محدثان بزرگ که به نقد و بررسی اسرائیلیات پرداخته اند، مخالفت این مطالب با قرآن است و از جمله تفاسیری که به نقل

اسرائیلیات اهمیت داده است، تفسیر *الدرالمشور* می باشد^{۱۰۶}.

از مواردی که علامه طباطبایی اجتهاد و استفاده سیوطی از روایات را رد کرده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک - ناسازگاری اجتهاد او با سیاق

آیات

در *الدرالمشور* آمده است که ابن منذر از ابن جریر روایت کرد که: وقتی جبرئیل خبر مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی داد، عرضه داشت: پروردگارا پس تکلیف اتم چیست؟ خطاب آمد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِيَشْرَ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...﴾ (انبیاء/۳۴)^{۱۰۷}.

علامه می گوید: «سیاق آیات که سیاق عتاب است با این روایت سازگار نیست. به علاوه این سؤال با شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی سازد. از این هم که بگذریم، خبر مرگ را در آخر عمر آن جناب داده اند، و حال آنکه سوره مورد بحث ما از سوره های مکی است که در اوائل بعثت نازل شد»^{۱۰۸}.

۱۰۶. ربانی، محمدحسن، *اصول و قواعد فقه*

الحدیث، ص ۱۷۷.

۱۰۷. سیوطی، جلال الدین، *الدرالمشور*، ج ۴،

ص ۳۱۸.

۱۰۸. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه

۱۰۴. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲۵۵.

۱۰۵. عجلونی، اسماعیل بن محمد، *كشف الخفاء*، ج ۲، ص ۲۷۵.

دو - استفاده از روایات ناسازگار با آموزه‌های قرآن و سنت

روایاتی که با قرآن تناقض و اختلاف داشته باشند؛ در اصطلاح روایات مرفوض می‌گویند و بر مفسر واجب است که ضعف آنها را بیان کند.^{۱۰۹} گاهی سیوطی بدون توجه به این نکته در تفسیر برخی از آیات، روایات ضعیف و مخالف قرآن را نقل کرده است. در ادامه نمونه‌ای از این روایات را ذکر می‌کنیم: در *الدرالمثور* است که ابن مردویه از ابوهریره روایت کرده که رسول خدا ﷺ در تفسیر آیه: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ...﴾ (نحل/۶۱) فرمود: اگر خداوند مرا و عیسی بن مریم را به گناهانمان بگیرد، هر آینه ما را عذاب می‌کند و ظلمی هم به ما نکرده است.^{۱۱۰}

علامه طباطبایی پس از ذکر این روایت می‌گوید: «این حدیث مخالف با کتاب خدا و سنت است و هیچ وجهی نیست که آن را حمل بر ترک اولی از گناهان بکنیم؛ زیرا ترک اولی

سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۴۱۳.

۱۰۹. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، مقدمه، ص ۶.

۱۱۰. سیوطی، *جلال‌الدین، الدرالمثور*، ج ۴، ص ۱۲۱.

عذاب ندارد^{۱۱۱}.

سه - رد نظریات سیوطی در بیان شأن نزول آیات

علامه طباطبایی از معدود مفسرانی است که در تفسیر خود روی خوشی به روایات شأن نزول نشان نداده است. ایشان بیشتر شأن نزولها را ساخته و پرداخته مفسران و محدثان می‌داند که وقایعی را با آیات قرآن تطبیق داده و از آن به عنوان شأن نزول و اسباب نزول یاد کرده‌اند.^{۱۱۲} در مقابل، سیوطی برای آیات بسیاری شأن نزول و اسباب نزول ذکر کرده است. علامه بر این اساس در موارد بسیاری نظریات و قضاوت‌های سیوطی در بیان شأن نزول و اسباب نزولها را به عرصه نقد و چالش کشیده است؛ برای نمونه به یک مورد از نقدهای علامه اشاره می‌کنیم:

روایتی در مورد شأن نزول آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ...﴾ (انفال/۲۷) در *الدرالمثور* آمده است که ابن جریر از مغیره بن شعبه روایت کرد که: این آیه درباره قتل

۱۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه

سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۴۱۵.

۱۱۲. همان، ج ۴، ص ۱۱۶.

عثمان نازل شد^{۱۱۳}. ولی علامه می‌گوید: «سیاق آیه شریفه به هیچ وجه قابل انطباق با این روایت نیست»^{۱۱۴}.

چهار - نقد اجتهاد نامناسب سیوطی به دلیل عدم صلاحیت روایت برای تفسیر آیه

سیوطی برخی از روایات را در تفسیرش ذکر کرده است که از لحاظ مضمون و محتوا مشکلی ندارند، ولی آن روایات را در جایگاه شایسته‌ای استفاده نکرده است؛ یعنی در واقع خود روایت از نظر علامه طباطبایی مورد تأیید است، ولی اجتهاد و نوع استفاده سیوطی از آن روایت، دچار مشکل می‌باشد.

پنج - استفاده از جری و تطبیق به جای تفسیر

سیوطی برای تفسیر برخی از آیات، روایاتی را ذکر می‌کند که گرچه شباهت و رابطه‌ای بین آیه و روایت وجود دارد، ولی نمی‌توان آن روایات را به عنوان تفسیر آیه بیان کرد؛ زیرا آیه یک مفهوم کلی را بیان می‌کند و روایت به بیان یک

مصدق می‌پردازد. علامه در *المیزان* در موارد بسیاری به نقد این‌گونه روایات پرداخته و این نوع استفاده از روایات را با عنوان جری و تطبیق یاد کرده است^{۱۱۵}.

مثال: در *الدر المنثور* آمده است که ابن منذر از ابن عباس روایت کرد که ذیل جمله: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ﴾ (کهف/۹۳) گفت: یعنی دو کوه که یکی کوه ارمینه و یکی کوه آذربيجان است^{۱۱۶}.

علامه می‌گوید: «این روایت از باب جری است و نمی‌تواند تفسیر آیه باشد»^{۱۱۷}.

نتیجه‌گیری

بررسی و مطالعه بحث‌های روایی تفسیر *المیزان*، نشان می‌دهد علامه طباطبایی توجه ویژه‌ای به روایات تفسیری کتاب *الدر المنثور* و نوع استفاده و اجتهاد سیوطی در بهره‌گیری از روایات داشته و در بررسی روایات

۱۱۵. همان، ج ۱، ص ۶۷.

۱۱۶. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۴، ص ۲۴۹.

۱۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۵۲۱.

۱۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۳، ص ۱۷۸.

۱۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۹، ص ۲۸.

مزبور، از دو طریق اقدام کرده است: ۱- بررسی روایت به تنهایی: در این مرحله روایاتی را به عللی از جمله: صحت محتوا و مضمون روایت و سازگاری روایت با دیدگاه تفسیری خویش، تأیید نموده و با توجه به عللی نظیر: مخالفت با قرآن، مخالفت با بدیهیات، مخالفت با روایات معصومین علیهم السلام و اختلاف و تشویش در متن روایت، وجود روایاتی مبنی بر اثبات تحریف در قرآن و... رد کرده است. ۲- بررسی اجتهاد مفسر در برداشت و به‌کارگیری روایات برای تفسیر آیات. در این مرحله نیز به دلایلی از جمله: مطابقت روایت با ظاهر و قرائن آیات، مطابقت روایت با سیاق آیه در تعیین معنای آیات و... تأیید نموده و به دلایلی از قبیل: ناسازگاری اجتهاد مفسر با ظاهر و سیاق آیات، نقض آموزه‌های قرآن و سنت، عدم صلاحیت روایت برای تفسیر آیه و... رد کرده است.

منابع

۱. الاوسی، علی، *روش علامه طباطبایی در المیزان*، ترجمه سید حسین میرجلیلی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل دمشقی، *تفسیر*

۳. قرآن‌العظیم، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق.
۳. حرانی، حسین بن علی بن حسین بن شعبه، *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، چاپ سوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۴. ربانی، محمد حسن، *اصول و قواعد فقه الحدیث*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ ش.
۵. سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، قاهره، الهيئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۶۷ م.
۶. _____، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۷. شهید ثانی، *الرعاية فی علم الدرایة*، تصحیح و تعلیق عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۱۳ ق.
۸. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۹. عجلونی، اسماعیل بن محمد، *کشف الخفاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، چاپخانه علمیة تهران، ۱۳۸۰ ق.
۱۱. غروی نائینی، نهله، *فقه الحدیث و روش‌های نقد متن*، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. _____، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، بی تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، بیروت، دار صعب و دار التعارف، بی تا.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. معرفت، محمدهادی، *تحریف ناپذیری قرآن*، ترجمه علی نصیری، قم، انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۸ش.
۱۸. _____، *تفسیر و مفسرون*، چاپ سوم، قم، انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۵ش.
۱۹. معماری، داود، *مبانی و روش های نقد متن حدیث*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، ۱۳۸۴ش.
۲۰. هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، مصر، بی تا.